



جهان سوره‌ی نیلوفر

سوره‌ی گل نیلوفر در مه‌ی شگفت‌انگیز

فصل ۲۳

«کارهای پیشین بوداسف در مان‌شاه»

را به روی روشن‌شدگی کامل بی‌برتر باز کنند. «اما همه‌ی حاضران چون دیدند که او دست ندارد نگرانش شدند و از اندوه آکنده شدند. او با دیدن واکنش آن‌ها تشویق‌شان کرد و این‌طور سوگند خورد: «من هر دودستم را دور انداختم. حالا حتماً صاحب کالبد زرگون بودا می‌شوم. اگر این سوگند حق است نه باطل، آن وقت هر دو دست من به شکل اولش در می‌آیند.» همین که این‌طور سوگند خورد، دست‌هایش خودبه‌خود به شکل اول درآمدند.»

بعد از گفتن این داستان بودا به بوداسف گل آذین‌شده‌ی شاه صورت‌های فلکی گفت: «بوداسف همه‌ی جانداران به شادی دیده همین بوداسف کنونی در مان‌شاه است! او فرانیروهایش در تعلیم درمه را به خواست خودش از طریق این ارتباط‌های گذشته‌اش به دست آورد.» بعد بودا این آموزش را نیز داد که این سوره‌ی گل درمه عمیق‌ترین و بالاترین در میان همه‌ی سوره‌ها است و فوایدی را که توسط سوره‌ی نیلوفر بخشیده می‌شود با دوازده تشبیه توضیح داد.

در پایان، او نکوردهای گرفتن و نگه داشتن این فصل را تعلیم داد مانند: «اگر زنی باشد که این سوره را بشنود و مطابق آموزه‌های آن عمل کند در جهان صلح و شادی زاییده می‌شود و به فرانیروهای بوداسف می‌رسد و اصل درمه‌های نزاده‌ی او را قبول می‌کند. موقعی که او این را قبول کرد صاحب چشمی روشن و پاک می‌شود و با این چشم روشن و پاک بودا چنین‌آمده را خواهد دید.»



در آن وقت، بوداسف گل آذین‌شده‌ی شاه صورت فلکی خطاب به بودا گفت: «ای سرور عالم، چرا بوداسف در مان‌شاه در اطراف این جهان سفر می‌کند و به چه اعمال سخت و دردناکی دست زده است؟» بعد بودا این داستان را گفت:

«در زمان گذشته، خیلی از دوران‌های پیش، بودایی بود به اسم فضیلت پاک و درخشان خورشید و ماه که سوره‌ی گل درمه را تعلیم می‌داد. بوداسف همه‌ی جانداران به شادی دیده دوست داشت اعمال دردناک بپرورد. در اطراف می‌گشت و با پایداری نیرومند و یکدلانه دوازده هزار سال تمام بوداگی را می‌طلبید. بعد به آن سمدادی رسید که می‌توانست در آن به هر شکلی در بیاید. چون به این سمدادی رسید دلش ملامال شادی شد. فوری این اندیشه در دلش پیدا شد که توانایی او در رسیدن به آن سمدادی تماماً از نیرویی است که حاصل از شنیدن سوره‌ی گل درمه است. پس تصمیم گرفت که به بودا فضیلت پاک و درخشان خورشید و ماه پیشکش‌هایی ببرد.

«همین که وارد این سمدادی شد برای پیشکش به بودا از آسمان گل‌های زیبا و باران بوهای خوش بارید. اما با خودش فکر کرد: «اگرچه با فرانیروهایم پیشکشی به بودا کرده‌ام، اما این به خوبی پیشکش کالبدم نیست.» آن وقت بوهای خوش گوناگون به خودش مالید و از روغن‌های معطر گل‌ها خورد و کالبدش را آتش زد. تن آن بوداسف همچنان هزار و دویست سال در آتش می‌سوخت و جهان‌های بسیاری را روشن کرد. چون سوگند خورده بود که همه‌ی جانداران را از طریق فرانیروهایش رهایی ببخشد، توانست نکورکرد بودا را متقابلاً پس بدهد.

«بعد از آن که بوداسف همه‌ی جانداران به شادی دیده عمرش به آخر رسید دوباره در بوم بودا فضیلت پاک و درخشان خورشید و ماه به عنوان پسر فضیلت پاک شاه متولد شد و توانست باز بودا فضیلت پاک و درخشان خورشید و ماه را ملاقات کند. بودا فضیلت پاک و درخشان خورشید و ماه گفت: «پسر خوبم، زمان نیروانه‌ی من فرا رسیده و به زودی وارد نیروانه‌ی کامل می‌شوم. بودا - درمه را به تو می‌سپارم.»

«بعد از خاموشی او، بوداسف همه‌ی جانداران به شادی دیده هشتاد و چهار هزار استوپه به پا کرد و بقایای بودا را در آن‌ها گذاشت. بعد دست‌های خود را که صد نشانه‌ی خوشبختی داشت مدت هفتاد و دو هزار سال جلوی استوپه‌ها سوزاند. این کار انجمن بی‌شماری را واداشت که مرتبه‌ی شراوکه‌ها را طلب کنند و شمار بی‌شمار بی‌حد از انسان‌های دیگر بخواهند دل‌شان

نیچی کو نیوانو

رئیس ریشو کوسی - کایی

شماقت جدی



اخیراً یک سلسله اخبار تأثرانگیز در ژاپن درباره‌ی اذیت و آزار و موارد تنبیه بدنی در مدارس گزارش شده است و مواردی از خشونت خانگی و سوء استفاده از بچه‌ها در مساکن خصوصی. ما نمی‌توانیم از چنین اعمال یا کلمات خشونت‌آمیزی چشم‌پوشی کنیم یا اجازه‌ی صدمه‌ی جسمی یا رها کردن یا غفلت از نوزادان و خردسالان را بدهیم.

یکبار کتابی خواندم که در آن نشان داده بود: «نچه که تعلیم و تربیت جدید ژاپن فاقد آن است احترام مناسب از سوی آموزگاران به خوبی‌های شاگردان‌شان است.» مهم‌ترین پیش‌شرط در روابط انسانی احترام است و هرگاه وجود نداشته باشد، هیچ تلاشی برای آموزش، تعلیم یا انضباط در شخص دیگر تأثیری نخواهد داشت.

یک لغتنامه خشمگین شدن را این‌طور تعریف می‌کند: «تشدید احساسات خشن» و شماقت کردن را این‌طور: «سرزنش کردن کسی برای اشتباهاتش با صدای بلند.» شاید عصبانی شدن جای بحث نداشته باشد اما هیچ‌کس احساس خوبی از سرزنش کردن دیگری ندارد. برای رسیدن به دل کسی مناسب‌ترین رویکرد این است که وقتی در مورد آن موضوع بحث می‌کنیم به آرامی برای آن شخص دلیل بیاوریم.

اگرچه، از طرف دیگر ماساهیرو یاسو اوکای فیلسوف (۱۸۹۸ - ۱۹۸۳) این سخنان بسیار ارزشمند را برای ما به جای گذاشت: «وقتی سبک زندگی‌تان در بیهودگی توأم با تنبلی سقوط کرد، باید خوش‌شانس باشید که کسی که به او احترام می‌گذارید از ته دل شماقت‌تان کند.» این اندیشه نقش مهمی را در تجربه‌های من در نوجوانی بازی کرد.

از استاد کیندوام خواسته بودم که در عین حال که تعلیم می‌دهد برای دو ماه مرا به عنوان شاگرد شبانه‌روزی که کار هم می‌کند در خانه‌اش بپذیرد. حتا نصف دوره‌ی شاگردی‌ام هم تمام نشده بود که قولم را شکستم و به خانه‌ام برگشتم. صبح روز بعد استاد کیندو به خانه‌ام آمد و از جلوی در همان‌جا که مادرم ایستاده بود با صدای بلند شماقتم کرد، بعد فوراً مرا به خانه‌اش برگرداند. آن زمان او صادقانه برایم توضیح داد که اگر حتا یک‌بار اعتماد به نفسم را از دست بدهم خیلی سخت‌تر خواهد بود که بعداً دوباره آن را به دست بیاورم. از آن زمان به بعد حرف‌های او برای من به عنوان اعتراض به خود عمل کرد. یادم می‌آید چقدر خوشحال و متشکر بودم و چقدر تحت تأثیر شماقت جدی او قرار گرفتم. شماقت یا سرزنش کردن اساساً با توجه و ملاحظه نسبت به شخص دیگر و نشان دادن محبت یکی است چنان که استاد کیندوی من این کار را کرد.

وقتی خشمگین هستی، به بودا فکر کن

سوره‌ی نیلوفر حاوی این عبارت است: «اگر کسی با خشم زیاد همیشه با احترام به بوداسف کان‌نون فکر کند، با آن کار خشمش از بین خواهد رفت.» سوره‌ی معانی بی‌شمار نیز به ما می‌گوید که: «[بودا] هرگز خشمگین نشد، و ما با فکر کردن یکدلانه به کان‌نون می‌توانیم دل بودا و کان‌نون را دریافت کنیم.

معنای ژاپنی واژه‌ی ساتوسو (سرزنش کردن) با «درک و دریافت» ارتباط دارد که از شهود و هشدارهای الاهی می‌آید. همین‌طور معنی آن با متقاعد کردن و راهنمایی از طریق ترغیب یکی است. بنابراین شماتت و سرزنش دیگران در واقع برای ما فرصتی است که چیز مهمی را یاد بگیریم، از آن آگاه شویم و آن را دریابیم.

آیا واقعاً این مهربانی را داریم که در فکر دیگران باشیم، آیا تعامل‌مان با آن‌ها بازتابی از این آرزوی قلبی‌مان است که آن‌ها از نظر معنوی رشد کنند و شاد شوند؟ وقتی شماتت و سرزنش‌مان شامل این‌گونه تأمل در خود باشد، آن وقت دل شخص دیگر از احساس سپاس از سرزنش شدن آکنده خواهد شد. تجربه‌ی شماتت شدن می‌تواند به سپاس توسعه پیدا کند — و در هر موردی باید صادقانه امیدوار باشیم که این اتفاق بیافتد.

از کوسی، مه ۲۰۱۳.

حتا وقتی از روی علاقه‌ی عمیق به شخص او را شماتت می‌کنیم، بسته به این که آن شخص چه احساسی دارد، آن سرزنش ممکن است منجر به برداشت اشتباه بشود. به علاوه بسته به این که چگونه شخص را ملامت می‌کنیم، ممکن است گاهی بسیار اجباری به نظر برسد.

شاری پوئره یکی از ده شاگرد بزرگ شاکیه‌مونی این تذکرها را به سالکان دیگر داد: «زمان مناسب را برای سرزنش دیگران انتخاب کنید.» «کلمات ملایم و نرم به کار ببرید» و «از دل غم‌خوار سخن بگویید نه از دل خشمگین.» این خطر هست که چیزهایی بگوییم که لازم نیستند یا از نظر عاطفی درگیر شده عصبانی شویم. شاری پوئره به ما می‌گوید که در چنین مواقعی نباید احساس احترام‌مان را به دیگران فراموش کنیم و باید در خود تأمل کنیم. دلیلش البته این است که «همه‌ی جانداران بی‌استثناء سرشت بودا دارند.» به عبارت دیگر «ما همه فرزندان بودا هستیم.» با این‌همه حتا اگر در بحبوحه‌ی آن لحظه نتوانستیم بر خودمان مسلط باشیم و حس کردیم که هیجان دارد بر ما غلبه می‌کند باید سعی کنیم که دل‌مان را روی بودا متمرکز کنیم.



لبخندها مانند گل‌های بهشت‌اند

کوشو نیوانو

ریاست آینده‌ی ریشتو کوسی - کایی

پس دادن مهربانی دیگران

در زمانی که پسرمان تازه مهدکودک را شروع کرده بود، روزی که کتابهای عکس‌دار ماهانه‌شان را توزیع کرده بودند، هر بچه یک کتاب مصور رنگارنگ گرفته بود. هر کدام کتاب‌شان را در کیف کتابی گذاشتند که به آن منظور داشتند. بعد از آن خداحافظی کردند و کمی وقت آزاد در زمین بازی به آن‌ها دادند. همین‌طور که منتظر بودم که پسرم را به خانه ببرم توجه‌ام به کیف کتاب یکی از بچه‌های دیگر جلب شد، که سبز بود با خال‌های سفید و دایناسورهای رنگارنگ تکه‌دوزی داشت.

بی اختیار به مادری که کیف دستش بود گفتم: «چه کیف کتاب با نمکی! خودتون درستش کردین؟»

او گفت: «بله خودم دوختم ولی دوخت‌هایی که با چرخ خیاطی‌ام زدم همه نامساوی‌اند و مایه‌ی خجالت منه.»

«وای نه، خیلی نامعمول و جذاب شده — واقعاً خلاقانه‌ست. به نظر من که خیلی عالی‌ه و مطمئنم که بچه‌تون خیلی دوستش داره.»

«واقعاً؟ خیلی محبت دارین که اینو می‌گین.»

همین‌طور که ما مشغول صحبت بودیم، حضور شخص دیگری را در آن نزدیکی حس کردم. یکی دیگر از مادرها بی‌توجه آن‌جا ایستاده بود، اما به دلیلی کیف کتاب بچه‌اش به چشم می‌آمد. آها! فکر کنم متوجه شدم.

سر صحبت را با او باز کردم: «امکانش هست که کیف کتاب بچه‌ی شما هم دست‌دوز باشه؟»

گفت: «چی؟ آها، خوب بله. گرچه اولین باره که کیف کتاب درست می‌کنم.»

«اولین بار تونه؟ ولی خیلی عالی‌ه!»

با شادی توضیح داد: «راستشو بگم، تو یه کلاس تو کانون شرکت کردم و اون‌جا دوختمش.» خیلی خوشحال و خوش‌رو به نظر می‌رسید. خوشحال شدم که به آن کیف کتاب توجه کرده بودم.

این مرا به یاد زمانی انداخت که در ایتالیا زندگی می‌کردیم و دختر بزرگم هنوز کوچک بود.

«چقدر نازه!» «چند سالشه؟» «اسمش چیه؟» «شما باید مادر خیلی خوبی باشین! همین‌طور به کارت ادامه بده، مامان!» هر جا که با دخترم برای گردش می‌رفتم، ایتالیایی‌های زیادی می‌آمدند طرفمان و با ما حرف می‌زدند. آن‌جا، در یک کشور خارجی زندگی می‌کردم، دور از والدینم، بدون این که هیچ‌کدام از بستگانم نزدیکم باشند و همه‌ی



بانو کوشو نیوانو، دختر بزرگ رئیس نیچی کو نیوانو، در توکیو به دنیا آمد. پس از فارغ‌التحصیل شدن در رشته‌ی حقوق از دانشگاه گاکوشو این در مدرسه‌ی گاکورین - مؤسسه‌ی آموزشی برای رهبران ریشو کوسی - کایی - تحصیل کرد. او در حال حاضر همان‌طور که در *سوره‌ی نیلوفر* مطالعه می‌کند به عنوان رئیس آینده کار می‌کند، برای شرکت‌کنندگان در مراسم مهم ریشو کوسی - کایی سخنرانی می‌کند، و فعالیت‌های همکاری بین ادیان را در کشور و خارج از کشور اداره می‌کند. او که با عالیجناب مونه هیرو نیوانو ازدواج کرده، مادر یک پسر و سه دختر است.

این عابران زحمت می‌کشیدند تا بایستند و با من و دختر کوچکم حرف بزنند. این به من یک حس شادی بزرگ و غرور می‌داد.

تعریف از بچه‌ام مثل تأیید من به عنوان مادر بود، و احساس می‌کردم که برای سختی‌های گوناگونی که تجربه کرده بودم پاداش می‌گیرم. بیشتر مواقع متوجه شدم که ناآگاهانه کالسکه‌ی بچه را به طرف مردمی هل می‌دهم که ممکن بود با ما صحبت کنند، تقریباً به همان شکلی که آن مادر در زمین بازی مهدکودک آن‌جا ایستاده بود، خیلی بی‌توجه اما به جوری چشم‌گیر.

بزرگ کردن بچه‌ی اولمان آسان نبود، و به خاطر همه‌ی آن ایتالیایی‌های خوش اخلاقی که با ما حرف می‌زدند من توانستم بدون دل‌سرد شدن آن دوره را بگذرانم.

البته مادران ژاپنی از مقرری فرزند دولت ملی و بهبود در خدمات مهدکودک‌ها که از سوی حکومت شهری فراهم آمده بسیار استقبال می‌کنند. اما وقتی آدم کاملاً غریبه‌یی فکر می‌کند فرزندتان همان قدر که شما فکر می‌کنید ناز و بانمک است، و می‌ایستد تا به او نگاه کند و با گرمی حرف می‌زند، من فکر می‌کنم که این تقریباً برای خیلی از مادرها حمایت کافی است. موجب غرور شما از روش بزرگ کردن فرزندتان می‌شود و به شما به عنوان مادر احساس ارزش می‌دهد.

حالا من یک مادر فوق کارگشته‌ی بچه‌ی مهدکودکی هستم. می‌توانم کار بزرگ کردن بچه‌ها را با روشی آرام انجام بدهم که هیچ شباهتی به آن‌طور که در ایتالیا بودم ندارد. رسیدن به این نقطه باعث شد که بخوام با مادرهای دوروبرم رفتاری دوستانه داشته باشم. وقتی در خیابان مادران جوانی را می‌بینم که از کنارم می‌گذرند، می‌خواهم با گرمی به بچه‌هایشان نگاه کنم و با حس احترام به مادرها لبخند دوستانه بزنم. فقط همین. چیز مهمی نیست اما می‌خواهم حتماً کمی آن‌چه که از دیگران گرفته‌ام را به آن‌ها پس بدهم. باعث می‌شود به یاد بیاورم که در آن روزهای گذشته که مردم با من و دخترم دوستانه رفتار می‌کردند، چقدر احساس شادی می‌کردم.

مامان، لطفاً مراقبمان باش

خانم چی هیرو ساتو
مرکز درمهی سندای

چی هیرو حالا کلاس چهارم دبستان است. او مادرش را در نوامبر ۲۰۱۱ در اثر بیماری از دست داد. چی هیرو حالا با خوشحالی با پدر بزرگ و مادر بزرگش زندگی می‌کند. چی هیرو در نوامبر سال پیش در تالار مقدس بزرگ به ایمانش گواهی داد. می‌خواهیم گواهی او را این‌جا معرفی کنیم.

مامان، از تو متشکرم که مرا به دنیا آوردی. من با بودای تالار مقدس بزرگ حرف زدم. آیا تو با جدیت عمل می‌کنی؟ اگر فکر می‌کنی که من به اندازه‌ی کافی عمل نمی‌کنم، می‌توانی سرزنشم کنی. مادر بزرگم الان هفتاد و یک ساله است. لطفاً بگذار بیشتر عمر کند تا وقتی من بیست ساله می‌شوم این‌جا باشد. از او پرسیدم: «تو چقدر عمر خواهی کرد؟» او گفت: «من وضع خوب خواهد بود چون تا وقتی بمیرم زنده خواهم ماند.» بودا، لطفاً از ما مراقبت کن.

مامان، من به خانه‌ی دوستم ناتسومی رفتم. آن‌جا یک محراب دیدم، پس هر بار که به دیدن او می‌روم مطمئن می‌شوم که حتماً عود پیشکش کنم و دست‌هایم را جلوی آن بر هم بگذارم. مادر ناتسومی خیلی خوشحال شد که این را دید و به خانه‌ی ما آمد. ما با او درباره‌ی بنیادگذار صحبت کردیم.

مراسمی برای پروژه‌ی کیف‌های رؤیا وجود داشت [کمپین سالانه‌ی ریشو کوسی - کاپی برای ترغیب کودکان در مناطق جنگ‌زده با دادن یک کیف دست‌دوز پر از لوازم تحریر و اسباب‌بازی به آن‌ها] و من از ناتسومی پرسیدم: «ناتسومی، می‌خواهی تو هم بیایی؟» او گفت: «بله، می‌خوام» و مادرش هم در مراسم شرکت کرد. در این مراسم من به عنوان رهبر از روخوانی در مرکز درمهی خدمت کردم. مضطرب بودم، اما در عین حال احساس دلگرمی می‌کردم با این فکر که مادرم هم با دیدن من شاد می‌شود. مامان، شنیدی که من سوره را خواندم؟ مادر ناتسومی به من گفت که هر وقت به مرکز درمهی می‌آید دلش آرام می‌گیرد، و خوشحال می‌شود که عضو ریشو کوسی - کاپی شود. گوهون زون (کانون ایمان ما) حالا در خانه‌ی ناتسومی پیکرگذاری شده است. مصمم هستم که حتا اگر شده به یکی از آموزه‌های بنیادگذار عمل کنم؛ به بسیاری از مردم احترام بگذارم، با دیگران مهربان باشم اما با خودم سخت‌گیر، و شخص باملاحظه‌ی باشم. برای این که چنین شخصی شوم،

همگی، لطفاً هدایتم کنید. از این فرصت که به من داده شده متشکرم که گواهی دینی‌ام را جلوی تصویر عظیم بودا این‌جا در تالار مقدس بزرگ ایراد کنم. بیست و پنجم نوامبر روزی است که من با مادرم خداحافظی کردم. از وقتی که با مادرم خداحافظی کردم دو سال کامل می‌گذرد. مامان، چه‌جور عملی در بهشت انجام داده‌ی؟

در طول تعطیلات تابستان به عنوان بخشی از زیارت ساختمان‌های اصلی گروه کودکان این‌جا آمدم، و به دیزنی‌لند توکیو هم رفتم. و در ساختمان‌های اصلی وقتی در اتاقمان در تالار دومین زیارت سوره را از می‌خواندیم، من نقش رهبری خواندن را به عهده گرفتم. دوست‌های زیادی آن‌جا پیدا کردم و خیلی به من خوش گذشت.



چی هیرو با مادر بزرگش (چپ) در جلسه‌ی هوزا در مرکز درمهی شرکت می‌کند.

SPIRITUAL JOURNEY

مصیبت‌زده در ۲۰۱۱ بود، و از برخوانی سوره را اجرا کند. از مادر بزرگم خواستم که مرا به آنجا ببرد. او مرا پیش بانو نیوانو برد و من با بانو نیوانو عکس گرفتم. خوشحال بودم که همه به من می‌گفتند: «عالیه» و «اون عکس گنج تو خواهد بود.» می‌خواهم آن را مثل گنج نگه دارم.
از همگی به خاطر توجه محبت‌آمیزتان متشکرم.

می‌خواهم آموزه‌ی ریثو کوسی - کایی را به اشتراک بگذارم.

اگرچه تو این‌جا پیش من نیستی، از زندگی‌ام که بودا و بنیادگذار حفظش می‌کنند، احساس تشکر عمیق می‌کنم. سعی‌ام را خواهم کرد که با تمام قدرتم زندگی کنم. یک چیز که همیشه در دلم هست، مامان، یک‌بار دیگر دیدن توست. لطفاً از بهشت مراقبم باش. می‌خواهم آموزه‌های بنیادگذار را با مردم بسیاری به اشتراک بگذارم و بعد با آن‌ها همگی آموزه‌ها را گسترش بدهیم.

در پایان، مادر بزرگم به من گفت که بانو کوشو نیوانو می‌خواهد به آراهاما نزدیک دریا بیاید، که یکی از مناطق



چی هیرو با نگاه کردن به تصویر مادرش پیشگوشی از گل‌ها را برای محراب خانوادگی آماده می‌کند.



چی هیرو هر روز صبح که به مدرسه می‌رود مادر بزرگش را بغل می‌کند.



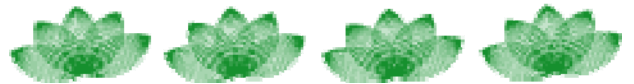
لطف‌های بزرگتر مستعد نادیده گرفته شدن هستند

مردم وقتی دیگران به آن‌ها دست یاری رسانده‌اند به خوبی آن را در یاد خواهند داشت، مثلاً درباره‌ی یک تصمیم سخت نصیحتی کرده باشند یا در زمان سختی از آن‌ها مراقبت کرده باشند یا وقتی که لازم بوده به آن‌ها پول قرض داده باشند. اما بعضی‌ها می‌گویند چون احساسات انسانی سطحی شده است، مردم گاهی همه‌ی چیزهایی را که به آن‌ها داده شده فراموش می‌کنند. به طور کلی اگر بگوییم، مردم هرگز لطفی که به آن‌ها شده باشد را فراموش نمی‌کنند. اما اگر این لطف‌ها را «لطف‌های کوچک» بنامیم، پس باید «لطف‌های بزرگتر» هم وجود داشته باشند که شایسته‌ی دین‌قردانی بسیار بزرگتری هستند.

اول از همه ما نمی‌توانیم بدون هوا زنده بمانیم، حتا برای یک لحظه. این در مورد نعمت‌های نور خورشید و آب هم درست است. اگرچه دین‌قردانی را که مدیون هستیم فراموش می‌کنیم، اما آن‌ها هیچ وقت به ما نمی‌گویند «اسپاس‌ها!»

به علاوه آن‌ها همیشه در پیرامون‌مان هستند، پس تمایل داریم که آن‌ها را مسلم فرض کنیم. در نتیجه به ندرت از آن‌ها احساس قردانی می‌کنیم. به این معنا که به نظر می‌رسد ما به راحتی می‌توانیم لطف‌های به اصطلاح کوچک را بازبشناسیم اما به ندرت لطف‌های بزرگ را تشخیص می‌دهیم. این گفته که: «لطف‌های بزرگتر مستعد نادیده گرفته شدن هستند» به ما هشدار می‌دهد که دین‌بزرگمان را در قردانی از حفظ زندگی‌مان، ادا کنیم.

از کاپسوزو/ایکان ۶ (انتشارات کوسی) صص ۷۵، ۱۷۴



اگر بتوانیم واقعیت برتر چیزها را ببینیم، می‌توانیم جهان را به گونه‌ی متفاوت ببینیم

این ماجرا سی سال و اندی پیش اتفاق افتاد: مادرم به شوهرش گفت: «عزیزم، لطفاً به من گوش کن. امروز همین‌طور که داشتم نوه‌مونو که تو بیمارستان تحت درمانه نگاه می‌کردم، یه پرستار ناگهان با صدای خیلی جدی به من گفت: «از این اتاق برو بیرون.»»

شکایت مادرم را که شنیدم، خشم عمیقی نسبت به آن پرستار حس کردم، اما تعجب کردم که شنیدم پدرم گفت: «مردم معمولاً بی‌دلیل عصبانی نمی‌شن. اون پرستار می‌بایست اون موقع از چیزی عصبی شده باشه. یا حرف‌ها یا کارهای تو ممکنه احساسات اونو جریحه‌دار کرده باشه.» او خیلی آرام حرف می‌زد.

خیلی تعجب کردم که با این که من و پدرم هر دو همان ماجرا را از مادرم شنیده بودیم، واکنش‌مان آن‌قدر متفاوت بود — دل من پر از خشم بود، در حالی که دل پدرم آرام و آسوده بود. من فقط جنبه‌ی سطحی چیزها را درک می‌کردم در حالی که پدرم با عمق و گرمی مردم و چیزها را می‌دید.

با شنیدن حرف پدرم، خشمم ناپدید شد.

آن‌چه که سوره‌ی نیلوفر می‌گوید درست است: «باید بنشینید و در واقعیت برتر همه چیز نظاره کنید.» آن موقع یاد گرفتم که وقتی بتوانیم واقعیت برتر چیزها را ببینیم، دیدگاه ذهنی ما از چیزها و در واقع خود جهان تغییر خواهد کرد.

عالیجناب شوکو میزوتانی
مدیر ریشو کوسی - کابی بین‌المللی

SHAN ZAI

Buddha's Wisdom Changes Your Life

Please give us your comments!

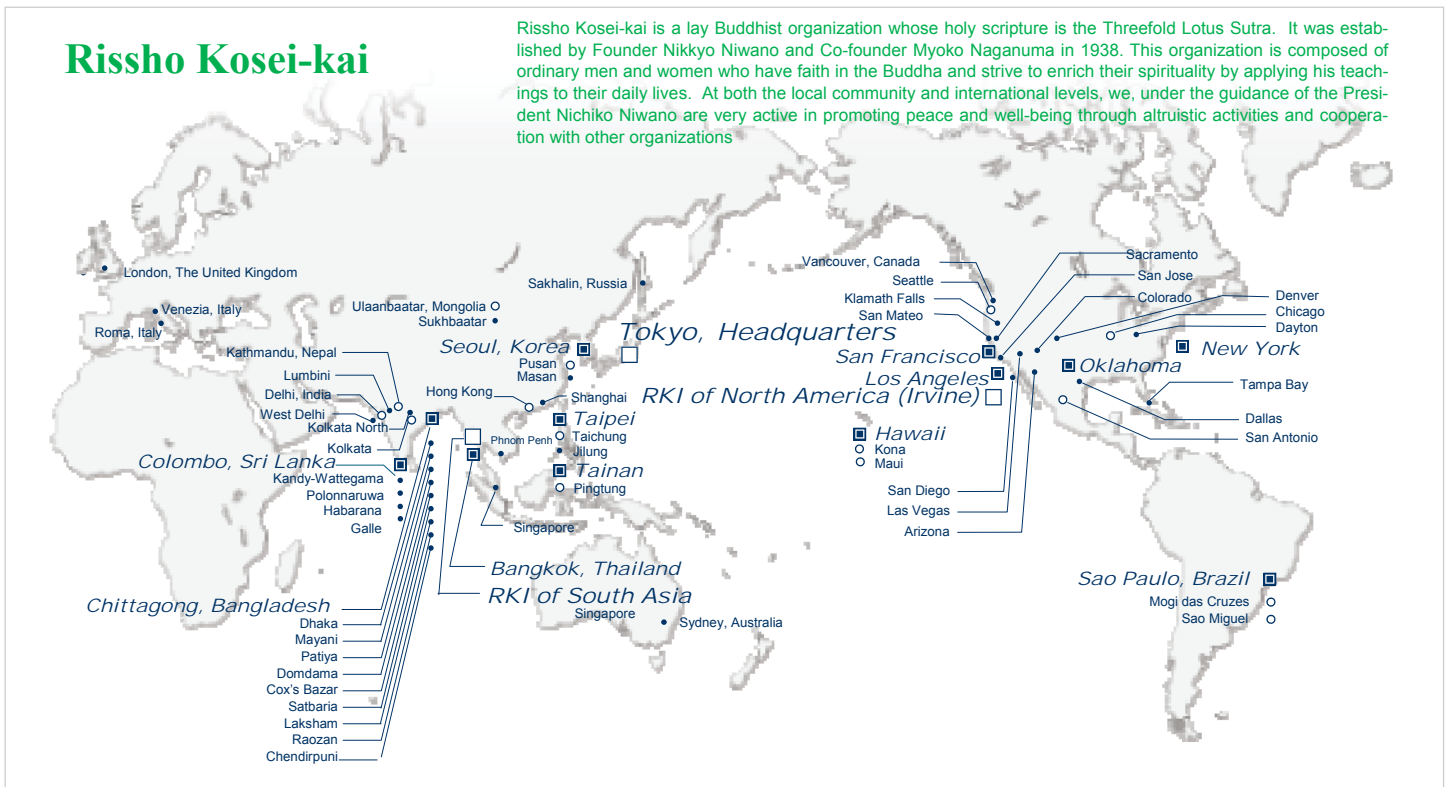
We welcome comments on our e-newsletter *Shan Zai*.

Please send us your comments to the following e-mail address.

E-mail: shanzai.rk-international@kosei-kai.or.jp

Rissho Kosei-kai

Rissho Kosei-kai is a lay Buddhist organization whose holy scripture is the Threefold Lotus Sutra. It was established by Founder Nikkyo Niwano and Co-founder Myoko Naganuma in 1938. This organization is composed of ordinary men and women who have faith in the Buddha and strive to enrich their spirituality by applying his teachings to their daily lives. At both the local community and international levels, we, under the guidance of the President Nichiko Niwano are very active in promoting peace and well-being through altruistic activities and cooperation with other organizations



شان زای شماره ۹۲ (مه ۲۰۱۳)

SHAN ZAI will sometimes be published in 13 languages. If you have any questions or comments, please contact us at the above address. Please request permission to use contents of SHAN ZAI to Rissho Kosei-kai International.

Published by Rissho Kosei-kai International, Fumonkan, 2-6-1 Wada, Suginami-ku, Tokyo, 166-8537 Japan TEL: 03-5341-1124 FAX: 03-5341-1224 E-mail: shanzai@kosei-kai.or.jp
 Senior Editor: Shoko Mizutani Editor: Etsuko Nakamura
 Editorial Staff: Shiho Matsuoka, Mayumi Eto, Sayuri Suzuki, Eriko Kanao, Emi Makino, Yurie Nogawa and Yoshihiro Nakayama